



حمایت انگلیس ها از رژیم خاندانی نادرشاه در سرکوبی قیام اقوام پکتیا

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

حمایت و پشتیبانی دوامدار انگلیس ها از رژیم خاندانی نادرشاه تنها به رساندن آن خاندان به قدرت و تأسیس حکومت خاندانی آنها، اقدامات استحکام پایه های آن رژیم، تعقیب و قلع و قمع گروپ ها و خانواده های مخالف رژیم خاندانی و انگلیس ها، عملیات حمایتی و حفاظتی بعد از کشته شدن نادرشاه و تأکید انگلیس ها بر حفظ اتفاق خانواده یحیی خیل خلاصه نمیشد. درین قسمت یک جنبه دیگر این پشتیبانی را بررسی خواهیم کرد که بیانگر حمایت نظامی انگلیس ها در سرکوبی قیام های مردمی اقوام پکتیا می باشد، رویدادی که در جنگ سال ۱۳۲۴ صافی های کُز نیز تکرار شد.

بیانیه زمرک خان ببرک زی در لویه جرگه سرآغاز پیش آمد های که منجر به قیام شد:

سخنرانی زمرک خان ببرک زی، پسر غازی ببرک خان خُدران، در اولین لویه جرگه سلطنت محمد ظاهر شاه (۱۳۲۰ هجری شمسی / ۱۹۴۱ میلادی) که برای جلوگیری از نا رضایتی مردم در رابطه با اخراج آلمانی ها و ایتالوی ها در دوران جنگ جهانی دوم دایر شده بود، را میتوان سرآغاز سلسله رویداد های دانست که منجر به قیام قوم خُدران به رهبری زمرک خان ببرک زی و پشتیبانی اقوام دیگر پکتیا ازین قیام شد.

طوریکه انگلیس ها پیش بینی کرده بودند، تمام تلاش های مشترک هاشم خان صدراعظم و انگلیس ها نتوانست جلو سخنرانی های ضد انگلیسی نمایندگان اقوام پشتون درین لویه جرگه را بگیرد. بخصوص انگلیس ها از سخنرانی زمرک خان، رهبر قبیله خُدران (جدران/زدران) بسیار نگران شدند. وی در جمع نمایندگان مجلس اعلام کرد که حاضر است در صورت نیاز بیست (۲۰) هزار جنگجو را به جنگ با انگلیس ها بفرستد و می تواند تا مدت یک سال اسلحه، آذوقه، مصرف لباس و همه اقلام ضروری دیگر این بیست هزار نفر رانیز از پول شخصی خودش تأمین کند. سرزمین

و منطقه خُدران در مجاورت وزیرستان قرار داشته و مقامات انگلیسی در هند می دانستند که یکجا شدن نیروهای زمکر خان با لشکر حاجی میرزا علیخان معروف به فقیر ایپی چه تهدیدی برای آنها خواهد بود. (زمانی، عبدالرحمن، لویه جرگه ۱۹۴۱ و تلاش ساختن بینی خمیری به رژیم خاندانی نادرشاه، سلسله مضامین "از لابلای اسناد آرشیف انگلستان".)

ترس و بیم حکومت خاندانی و تفتیش های نابهنگام خانه های زمکر خان:

از آغاز سلطنت محمد نادرشاه تمام تلاش حکومت خاندانی متوجه تقویت حاکمیت، تمرکز قدرت خودکامه و امنیت داخلی کشور بود. آنها از همان روزهای اول از یک سو به کشتن و سرکوبی جوانان آزادی خواه ضد استعمار شروع کردند و از سوی دیگر از بین بردن نام و نشان غازی امان الله خان و نابودی حامیان و هواخواهانش را در صدر اقدامات شان قرار دادند. نادرخان با سی سال تجربه کاری در افغانستان و شناخت خصوصیات جامعه و مردم افغانستان، پیش کسوتان جنگ استقلال، خانواده های میهن دوست، روشن فکران و مشروطه خواهان را می شناخت و چنین نیروهایی که برای حاکمیت خانواده اش تهدید شمرده میشد، برایش قابل تحمل نبود.

سخنرانی فوق الذکر زمکر خان ببرکزی در لویه جرگه سبب شد تا حکومت خاندانی و در راس آن محمد هاشم خان صدراعظم عقده به دل انداخته و سعی کند راه هایی برای انتقام بیابد. در جریان این بهانه ها، سردار داؤد خان که در آن زمان قوماندانی قوای مرکز را برعهده داشت، دو بار به طور غیرمنتظره به تفتیش قلعه های مسکونی زمکر خان خُدران پرداخت .

به رویت اسناد خانواده ببرک زی «در دوران صدارت سردار محمد هاشم خان، یک روز ناگهان سردار محمد داؤد خان به خانه زمکر خان ببرکزی به قریه «گیدوره» خوست آمد. زمکر خان با عجله برایش عصریه تهیه کرده و تعارف نمود، اما سردار محمد داؤد خان به او گفت که من علاقه مندم اول باغ شما را ببینم چون اوصافش را زیاد شنیده ام .

نایب سالار زمکر خان به او گفت، سردار آقا، تو بسیار خسته ای و راه درازی را طی کرده ای، کمی دم بگیر، چای بنوش و خستگی خود را رفع کن، باغ پیش روی توست، آنرا هم می بینی. اما سردار محمد داؤد خان به او گفت نه نه، اولتر از همه باغ را می بینم و با دیدن باغ خستگی خود را رفع می کنم، چای و عصریه اینجا باشد.

نایب سالار زمکر خان با برادرانش او را به باغ رهنمائی کردند. سردار محمد داود خان پس از دیدن چند بوته و گل در باغ، مستقیم به طرف درب یک اتاق زیر زمینی (تحکاو) رفت و از زمکر خان پرسید که این اتاق برای چه ساخته شده است؟ زمکر خان به او پاسخ داد که در

گذشته ما در تابستان در این اتاق می خوابیدیم چون اتاق بسیار سردی است، اما اکنون دو سه سالیست که در موسم گرمای تابستان به کوه می رویم. سردار محمد داود خان به او گفت که «من می خواهم این اتاق سرد را از داخل ببینم»، دروازه اتاق یک قفل بزرگی داشت که خدا میدانست در آن وقت کلیدش کجا بود. زمرک خان به برادرش شیر محمد خان گفت که «زود برو و از خانه کلید را بیاور!». اما در پیدا کردن کلید کمی تأخیر رخ داد، لذا زمرک خان گفت قفل را بشکنند و در اتاق باز شد. سردار صاحب دید که هر گوشه اتاق پر از خانه های جولای (عنکبوت) بوده و امکان پائین شدن به آن مشکل است، به صاحب منصب همراهش نگاه کرده و برای نوشیدن چای برگشت. (غروال، محمد عارف. د غازیانو او اتلانو یاد، صفحات ۱۴۸-۱۴۹).

شادروان محمد ایوب مومندی هم در خاطراتش به تفتیش ناگهانی قلعه بالای تپه زمرک خان توسط سردار محمد داود خان اشاره نموده و جریان آنرا از زبان شیرمحمد خان ببرک زی، برادر زمرک خان، حکایت کرده است. (مومندی، محمد ایوب، د ژوند خاطری (لیدنی اوریدنی)، د توریالی خاخی په زیار، صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵).

در آرشیف انگلستان درین رابطه اسناد متعددی موجود اند. به اساس این اسناد ترس و تلاش های انگلیس ها و حکومت خاندانی ناشی از «دریافت راپور های متعددی بود که غلام حسن خان، پسر غلام نبی خان چرخی در ولایت جنوبی حضور داشته است. درین راپور ها گوشزد شده است که جنرال غلام نبی خان چرخی چند سال قبل توسط نادرشاه کشته شد و نادر شاه در انتقام آن توسط یک شاگرد مکتب [عبدالخالق] در کابل به قتل رسید. گفته میشود که این غلام حسن دشمن سوگند خورده یحیی خیل شمرده میشود، و از جمله رهبران حلقه امانیست ها میباشد. به اساس گزارشات او چندین بار با فقیر ایبی ملاقات نموده و با عبدالرحمن معروف به "پک" [پک ملنگ] که درین روز ها در دره "کزه" در منطقه "مده خیل" وزیرستان اقامت دارد، در تماس میباشد. هردو فقیر ایبی و پک [ملنگ] از طرفداران امان الله خان میباشد. در ماه های اخیر گزارش داده است که غلام حسن در جدران بین عناصر طرفدار امان الله خان مخفی بوده است. در ماه دسمبر ۱۹۴۳ راپور هائی رسید که از آنجا به منطقه تنی رفته و با "پک ملنگ" در "سونزی" در محدوده زمرک خان ملاقات نموده است». (اسناد آرشیف انگلستان، اسناد مربوط به منطقه "تنی" خوست با تکلمه ۲۸ فبروری ۱۹۴۴).

در یک سند دیگر میخوانیم که «گزارش های رسیده از چندین منبع حاکیست که در شش ماه گذشته تعدادی از کارگزاران امانیست به منظور پخش نا رضایتی در ولایت جنوبی مصروف تبلیغات

شدید ضد حکومتی بوده و در میان اقوام خوست در حرکت بوده اند. حرکت این عوامل در بین اقوام "منگل"، "جدران" و اخیراً در میان اقوام کوچکتر "تنی" گزارش داده شده است. مقامات افغان درین اواخر ازین حرکات در ولایت جنوبی نگرانی نشان داده و عنقریب نشانی های از صدور احکام شدید به مقامات آن ولایت به مشاهده خواهد رسیدتا برای گرفتاری آنها مساعی جدی و همه جانبه را به خرچ دهند. نماینده سیاسی [انگلیس ها] در ایجنسی کرم هم از حضور این امانیست ها در منطقه منگل اطلاع داده است. در نتیجه این جستجوها عاملین مذکور بطرف جنوب رفته و به کوه های "تنی" پناه برده اند. فرقه مشر فیض محمدخان، حاکم نظامی و ملکی خوست شخصاً مسئولیت این جستجو ها را در ماه جنوری ۱۹۴۴ به عهده گرفته است و با یک لوائی عساکر از "متون" به "درگی" که مرکز حکومتی "تنی" میباشد، نقل مکان نموده است. (همانجا ۱۹۴۴).

مشکلات و نارضایتی عمومی مردم و جرگه های قومی:

مردم عادی کشور بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ (دوران جنگ جهانی دوم) با مشکلات و معضلات شدیدی مواجه شدند. از یک سو قیمت های مواد مورد ضرورت اولیه زندگی بسیار افزایش یافت و از سوی دیگر دولت نه تنها اقدامات لازم را برای کمک به رفاه مردم انجام نداد، بلکه رژیم خاندانی یحیی خیل، از جمله هاشم خان صدراعظم، برای افزایش درآمد، سیستم خریداری اجباری مواد غذایی به قیمت قبل از جنگ را در کشور عملی و انحصارات و مالیات های جدید را بر کالاهای صادراتی از جمله چوب پکتیا وضع کرد. با افزایش خشک سالی در سال ۱۹۴۳ عده ای از مردم پکتیا به حمل مخفیانه چوب و میوه های خشک به سرحد آزاد و خرید مواد غذایی از طریق فروش آن متوسل شدند.

به اساس گزارش استخبارات اتحاد جماهیر شوروی، نارضایتی عمومی از حکومت در میان مردم پکتیا بخصوص در مناطق نزدیک خوست افزایش یافته بود. در همین گزارش آمده است که در زمستان ۱۹۴۳ قبایل پشتون سرحد آزاد نیز جرگه را فراخوانده و تهدید کردند که «اگر هاشم خان به مشکل کمیود مواد غذایی توجه نکند، همه روابط خود را با او قطع خواهند کرد». (آرشیف سازمان اطلاعات خارجی، دوسیه های قبایل، جلد یک، صفحه ۲۴۶. به حواله تیخانف درجنگ افغانی ستالین، ترجمه آریانفر).

هاشم خان در نومبر ۱۹۴۳، وزیر حربیه شاه محمود خان را که شهرت نیک داشت برای بحث در مورد قیام عمومی مردم این منطقه فرستاد، اما سفر او به نتیجه نرسید، چون تمام نمایندگان مردم منطقه به یک زبان خواهان لغو انحصار حکومت بر تجارت چوب بودند.

در اسناد آرشیف انگلستان میخوانیم که «به تاریخ نهم (۱۹) ماه جنوری سال ۱۹۴۴ یک جرگه بزرگی در "گورویخت" Gorwekht به شرکت کاظم جدران، ملک خاندان خان مده خیل وزیر و چهار تن از ملکان بزرگ جدران، چهار نفر از ملکان منگل عبدالله خان برادر احمد جان از "تور اوبو" غلجی و سه نفر دیگر از ملکان "تور اوبو" غلجی، دو نفر "گوربیز" از خویشاوندان ملک غلام، که یک ملک پیشرو "گوربیز" خوست میباشد، به شمول خان محمد "ورزله"، یکتن از خلفای فقیر ایپی، فقیر محمد "درگی" شاه بدن "نریزی" و وزیر "سونزی" شرکت داشتند. (اسناد آرشیف انگلستان، یادداشت مربوط به اوضاع منطقه "تنی" خوست، ۱۹۴۴).

در ماه دسمبر، اقوام وزیر نیز برای گفتگو با هاشم خان نماینده به کابل فرستادند، اما همانطوریکه انتظار می رفت، این سفر بدون نتیجه به پایان رسید. پس از آن، در فبروری ۱۹۴۴، کوه نشینان به انبارهای دولتی گندم در آرگون حمله کردند و آنرا به تاراج بردند.

زدو خورد بین عساکر دولتی و کاروانیان چوب چهار تراش:

در اوایل سال ۱۹۴۴، برای جلوگیری از کاروان انتقال چوب های چهارتراش به سرحد آزاد، چند تن از سربازان نیروهای سرحدی به رهبری تازه گل بر کاروانیان حمله میکنندکه در نتیجه آن چند نفر از هر دو طرف کشته میشوند. روز بعد جنرال فیض محمد خان (قوماندان فرقه جنوبی) با پشتیبانی نیروهای پیاده و توپخانه به محل حادثه رفته و از قاتلان سربازانش خواست تسلیم شوند، ولی با پاسخ منفی روبرو شده و امر شلیک توپ و حمله به منازل اهالی قریه را صادر میکند. در نتیجه عده از مردم خدران توسط سربازان دولتی دستگیر میشوند، برخی از ترس به کوه های سمت وزیرستان میگریزند و برخی دیگر در خانه های خود باقی میمانند. سربازان فیض محمد خان نیز بر خلاف سنت و فرهنگ و ارزش های پشتونولی وارد روستاها شده و با مردم بدرفتاری کرده و آنان را مورد آزار و اذیت قرار میدهند. (عبدالرحمن زمانی، دیوه افغان لخوا س پاکستان د لومرنی صدراعظم د وژل کیدو د معمی په هکله - شپیرمه برخه، د زمرک خان په ملاتړ د اولسونو پاڅون).

درین رابطه در اسناد آرشیف انگلستان ذکر شده است که «در ماه فبروری کشته شدن یک مامور حکومت توسط بعضی قاچاقبران در "درگی" خوست به وخامت وضعیت اقوام، مخصوصا اقوام تنی و خدران در آن ولسوالی انجامید. حکومت افغان مجبور شد برای تقویت قوای نظامی در آن ولایت یک "لوا" را از کابل بفرستد. حدود دو هزار نفر، توپخانه و چند تانک فرستاده شد. این

قوای اضافی در دوران مذاکرات با این اقوام امداد خواهد رساند. ((اسناد آرشیف انگلستان، یادداشت مربوط به اوضاع منطقه "تنی" خوست، ۱۹۴۴)).

تلاش زمرک خان ببرک زی در جلوگیری از وخامت اوضاع:

در یک سند دیگر آرشیف انگلستان میخوانیم که فرقه مشر فیض محمد خان بر قریه "نریزی" در تپه های "تنی" حمله غافلگیرانه نموده و چند خانه را به آتش کشاند، اما در نتیجه مشوره زمرک خان، رهبر خدران، با قوایش دوباره به "درگی" عقب نشینی نمود. زمرک خان وعده داد که از نفوذش بر تنی ها استفاده خواهد کرد. چون فیض محمد خان شنید که چند نفر از قوم تنی قصد انتقام و کشتنش را دارند، با عجله قوایش را به "متون" بیرون کشید. او بعد از آن توسط تلفون راپور اوضاع را به مرکز ولایت در گردیز داد و تقاضای قوای تقویتی نمود. راپور های رسیده تا حال حاکیست که یک لوی عساکر پیاده به تاریخ ۲۵ جنوری ۱۹۴۴ از گردیز به متون رسید.

زمرک خان و نمایندگان اقوام دیگر خوست با شنیدن خبر آمدن این نیروها و ترس از اینکه حکومت افغانستان ممکن است پس از سرکوب تنی ها، اقوام دیگر را نیز هدف قرار دهد، با آوردن چند تن از نمایندگان تنی به "متون" خواستند فیض محمدخان را متقاعد کنند تا دست نگهداشته و به آنها فرصت دهد تا تنی ها را به قبولی شرایط حکومت وادار سازند، اما او درین ملاقات از پذیرش خواست آنها خودداری کرد.

در عین حال حاکم "درگی" در حالیکه می خواست گروهی از قاچاقچیان خدران را که از منطقه تنی میگذشتند، دستگیر کند، کشته شد. به نظر می رسد این قتل باعث ایجاد هیجان محلی قابل توجهی شده است. شایعات به سرعت پخش شد و داستان های هولناکی راجع به شیوع جنگ جدی در ولایت جنوبی به بازار شهر کابل رسید. در مورد شیوع جدی در استان جنوبی رسید.

به روز یکشنبه، ۶ فیبروری ۱۹۴۴، یک ستون، حدود یک لوی پیاده نظام با چند توپ و تانک سبک، کابل را با لاری ها ترک کردند و دو برف روب را با خود بردند تا سرک را بر فراز کوتل التیمور به گردیز و کوتل خدی به متون پاک کنند.

آتشه نظامی سفارت انگلستان در کابل نیز گزارش می دهد که یک دسته از طیارات جنگی در کابل برای پشتیبانی از نیروهای خوست در حالت آماده باش قرار دارد. فیض محمد خان اعلام کرده است که اقدامات تنبیهی شدیدی را علیه تنی ها انجام خواهد داد، اما معلوم نیست که آیا خصومت ها واقعاً آغاز شده است یا خیر. یک گزارش تازه می رساند که تعدادی از خدران های "دری خیل" و "گوربز" به کمک تنی ها می روند و لشکر در تپه های تنی جمع شده است، اما این گزارش تا

هنوز تایید نشده است. (اسناد آرشیف انگلستان، یادداشت مربوط به اوضاع منطقه "تنی" خوست، ۱۹۴۴).

جلسه شورای خاندانی یحیی خیل و درگیری لفظی شاه محمود خان و داؤد خان:

بر اساس گزارش یک مامور اطلاعاتی شوروی در حلقه‌های دولتی، اخبار وضعیت سمت جنوبی «تأثیر عمده‌ای بر دولت داشت». ظاهرشاه بتاريخ ۱۲ فبروری ۱۹۴۴ جلسه‌ی عاجلی را ترتیب داد تا اوضاع را بررسی کند و خوبی‌ها و بدی‌های آنرا مشخص کند. درین جلسه اعضای بلند پایه خاندان و دولت هاشم خان صدراعظم، سپه سالار شاه محمود خان وزیر حربیه، داود خان فرمانده قوای مرکز و نعیم خان معاون صدارت اشتراک داشتند.

شاه محمود خان که وضعیت قبایل پشتون را بهتر از دیگران می‌دانست، اصرار داشت که دولت باید تلاش کند تا از طریق مصالحه به این اختلاف پایان دهد. ظاهرشاه و هاشم خان نیز آماده پذیرش این پیشنهاد بودند. اما داؤد خان به شدت و قاطعانه با هر نوع عفو و عقب نشینی مخالفت کرد. وی گفت که این اقدام علیه دولت نباید بی پاسخ بماند و آنها باید مجازات شوند. او پیشنهاد کرد تا برای سرکوبی مخالفان سربازان بیشتری را به خوست بفرستند.

درگیری لفظی شاه محمود خان و داؤد خان به نفع داؤد خان پایان یافت. شاه و نخست وزیر، با اینکه چندان موافق استفاده از سلاح‌های سنگین نبودند، باز هم تصمیم گرفتند شبها شب سه‌لوا سرباز، توپخانه و شش عراده زره پوش را به خوست بفرستند. قوماندانی عمومی این عملیات به داؤد خان سپرده شد. (همانجا، گزارش مأمور استخبارات شوروی در کابل، تاریخ ۲۶ فبروری ۱۹۴۴، صفحه ۲۵۰).

(ادامه دارد)